**تحليلى از سيره اقتصادى امام كاظم (ع)**

محمدسعيد نجاتى‏

چكيده‏

اين نوشتار بر آن است تا با توجه به تنگناهاى اقتصادى حاكم بر جامعه دوران امام كاظم (ع، تلاش آن حضرت را در جهت حمايت اقتصادى از مدينه ترسيم كند. اين حمايت، با كمك به فقرا و بازماندگان قيام‏هاى ضد عباسى و حمايت از علويانى انجام پذيرفت كه مورد بى‏مهرى شديد دستگاه بودند. جامعه شيعه نيز با آزاد شدن بردگان و پرورش مواليان شيعه گسترش يافت.

واژگان كليدى: سيره اقتصادى، امام كاظم (ع) تنگناها، معاش.

مقدمه‏

با نگاهى به زندگى سياسى- اجتماعى امام كاظم (ع)، مى‏توان دريافت كه تلاش‏ها و فعاليت‏هاى آن حضرت در عرصه تأمين نيازمندى‏هاى اقتصادى جامعه، در كنار نيازهاى ديگر، در كارنامه اجتماعى ايشان درخشش ويژه‏اى دارد. اين تلاش‏ها، در جهت تعاليم اسلامى براى تأمين معاش مردم و توجه هم‏زمان به دنيا و آخرت و آبادانى دنيا به عنوان وظيفه‏اى همگانى بود. هدفى كه باعث شده دستورها و تكاليف مختلف اقتصادى در سلسله دستورهاى عبادى و فقهى و اخلاقى اسلام با

ص: 387

عناوينى چون زكات، خمس، صدقه و انفاق جلوه‏گر شود و آيات بسيارى از قرآن بر آن تأكيد كند.

تلاش و برنامه‏ريزى آن حضرت در اين عرصه را مى‏توان از عواملى ناشى دانست كه مردم شهر مدينه را در آن روزگار در موقعيت اقتصادى متزلزلى قرار داده بود. بى‏توجهى و سخت‏گيرى مروانيان نسبت به مردم مدينه كه از آنان كينه‏اى ديرينه داشتند ونيز بايكوت و سخت‏گيرى شديد اقتصادى منصور دوانقى در پى قيام محمد بن عبدالله بن محض در سال 145 و قيام حسين بن على (شهيد فخ) در سال 169 قمرى را مى‏توان از عوامل اين موقعيت ناپايدار دانست.

تنگناى اقتصادى مدينه در دوره مروانى و عباسى‏

كينه بنى‏اميه از مردم مدينه در طول سال‏ها، عميق‏تر و سخت‏تر شده بود. در زمان معاويه، بسر بن ارطاه اهل مدينه را شريك در قتل عثمان بن عمان مى‏دانست و سوگند خورد اگر سفارش معاويه نبود تمام مردم مدينه را از دم تيغ مى‏گذراند.[[1]](#footnote-1) يزيد نيز كه در پى گرفتن انتقام كشتگان بدر از انصار مدينه بود، واقعه حره را رقم زد. عبدالملك نيز كينه حمايت اهل مدينه از شورش و خلافت عبدالله بن زبير را بهانه‏اى براى تحت فشار قرار دادن و ابراز انزجار از آنان قرار داده بود. اين‏ها در كنار ركود اقتصادى مدينه و تزلزل امنيتى كه پيامد درگيرى‏ها و تغيير حكومت‏هاى متعدد بود، امنيت اقتصادى شهر را به خطر مى‏انداخت و مردم مدينه را با مشكلات اقتصادى بيش‏ترى دست به گريبان مى‏ساخت، به گونه‏اى كه تعداد اميران مدينه در يك برهه 54 ساله (زندگانى امام كاظم 129- 183 ق)

ص: 388

حدود چهل امير است‏[[2]](#footnote-2) كه مى‏توان گفت به طور متوسط هر يك‏سال و نيم، يك امير عوض شده است.

پس از دوره اموى نيز از آن‏جا كه مردم اين شهر شورش‏هاى بسيارى را عليه خلافت عباسى در دوره منصور به پا كرده بودند، مبغوض منصور شدند به گونه‏اى كه وى مدينه را به نهايت ضعف كشاند و آن را خالى از مال و سلاح كرد.[[3]](#footnote-3)

قيام حسين بن على بن حسن بن حسن بن حسن المجتبى معروف به شهيد فخ در سال 169 قمرى را كه باز از مدينه آغاز شده بود، مى‏توان ادامه جريان قيام‏هاى علوى مدينه دانست كه البته ديگر استقبال و همراهى مردم را آن‏چنان كه در مورد قيام محمد بن عبدالله حسنى بود به دنبال نداشت،[[4]](#footnote-4) على‏رغم اين‏كه رهبر اين قيام بيش از قيام قبلى با امامان شيعه نرمى كرد و امامان شيعه نيز نسبت به بزرگداشت و تكريم آنان اقدام كردند.[[5]](#footnote-5) امام كاظم (ع) كه مصلحت نمى‏ديدند با او همراه شودند، ضمن توجه دادن به او درباره بى‏وفايى همراهان و به‏كارگيرى آخرين قدرت نظامى، سرنوشت قيام او و شهادتش را پيش‏بينى نموده براى او اظهار تأسف كردند.[[6]](#footnote-6) هنگامى كه پس از شكست حسين سر بريده او را به آن حضرت نشان دادند، حضرت ضمن استرجاع، او را انسانى صالح و درستكار و داراى هدف امر به معروف و نهى از منكر دانستند كه در خاندان خود بى‏نظير بود.[[7]](#footnote-7)

ص: 389

در چنين اوضاعى، علاوه بر سخت‏گيرى حكومت با ساكنان مدينه، از بين رفتن امنيت يا كاهش آن نيز وضعيت شهر را بيش از پيش دچار مشكل مى‏كرد؛ شهرى كه محل سكونت امام بود و فعاليت‏هاى اقتصادى امام جايگاه ويژه‏اى در آن داشت.

تلاش اقتصادى امام كاظم (ع)

اين وضعيت اقتصادى را مى‏توان عامل مهمى براى تلاش بيش‏تر امام (ع) براى به‏كارگيرى امكاناتى چون خمس و زكات باهدف رونق اقتصادى مدينه دانست. اين تلاش‏ها در دو محور بود:

1. جمع‏آورى منابع اقتصادى‏

در محور جمع‏آورى نظام‏مند خمس از شيعيان نقاط مختلف جهان اسلام، به تأسيس شبكه وكالت مى‏توان اشاره كرد كه به صورت زنجيره‏اى، افراد مورد اعتماد امام را مأمور گرفتن ماليات دينى از عموم طبقات جامعه شيعه در اقصى نقاط كشور اسلامى پهناور آن روز كرد. البته درباره فعاليت سازمان وكالت در دوره امام كاظم (ع) دو ديدگاه وجود دارد: نخست اين‏كه عده‏اى اين دوره را سرآغاز فعاليت‏هاى اين شبكه مى‏دانند ديدگاه دوم آغاز اين فعاليت‏ها را از زمان امام صادق (ع) و گسترش وسيع آن را از اين دوره مى‏شمارد كه پراكندگى و وسعت شيعيان اعتقادى نسبت به سابق بسيار زياد شده است.[[8]](#footnote-8) شواهدى كه مؤيد جايگاه ويژه شبكه وكالت در اين عصر است عبارتند از: تعداد وكلاى آن حضرت، سخن على بن اسماعيل بن جعفر كه از آن حضرت نزد هارون چنين سعايت بود: «مال‏هاى فراوانى از شرق و غرب براى او فرستاده مى‏شود و او

ص: 390

داراى بيت‏المال و خزانه‏اى است كه سكه‏هاى مختلف به حجم بسيار در آن يافت مى‏شود.» هارون به حضرت عرض كرد: «گمان كرده‏ايد كه ما دو خليفه‏ايم كه براى هردو خراج آورده مى‏شود؟» كثرت اموال خمسى باقى‏مانده در دست سروكيلان آن حضرت و پرداخت‏هاى هنگفت ايشان در مدينه دليل سخن هارون است.

اين نظام هم‏زمان خدماتش را هم به شطيطه نيشابورى، پيرزالى در گوشه نيشابور[[9]](#footnote-9) تا على بن يقين وزير اطلاعات دربار[[10]](#footnote-10) و جعفر بن محمد بن اشعث‏[[11]](#footnote-11) از درباريان پرنفوذ هارون عرضه مى‏كرد. اين سيطره و نفوذ در زمانى است كه آن را دوره اوج شكوه و اقتدار عباسيان مى‏خوانند و دستگاه عباسى توانسته بود يكى از پهناورترين ممالك جهان را مديريت و اداره كند.

وجوهى كه توسط اين شبكه به خدمت امام مى‏رسيد، داراى عناوين متعددى از جمله هديه، خمس، زكات، نذورات و در آمد موقوفات بود.[[12]](#footnote-12) با توجه به ماهيت همگانى خمس، قسمت اعظم آن بايد با اين عنوان و يك‏پنجم اضافه درآمد سالانه باشد كه روايات مختلف نيز به آن شهادت مى‏دهد.

مفضل بن عمر جعفى، عبدالرحمان بن حجاج، عبدالله بن جندب، على بن يقطين، اسامه بن حفص، ابراهيم بن سلام نيشابورى، يونس بن يعقوب، على بن ابى حمزه بطائنى، زيادبن مروان قندى، احمد بن ابى بشر سراج، عثمان بن عيسى رواسى، منصور بن يونس بزرج و حيان سراج از جمله وكلاى آن حضرت بوده‏اند.[[13]](#footnote-13)

ص: 391

2. توزيع منابع اقتصادى‏

مبارزه مخفيانه با حاكميت ظلم، رفع نيازهاى مالى بيت امامت، رفع نيازهاى اقتصادى شيعيان و سادات نيازمند، رفع مشاجرات مالى شيعيان، تقويت جبهه تبليغاتى شيعه با حمايت از شاعران متعهد و تأمين معيشت وكلا و كارگزاران شبكه وكالت، دست‏گيرى از فقيران و درماندگان جامعه در دوره‏هاى مختلف، از مواردى بود كه ائمه به آن عنايت داشتند.[[14]](#footnote-14) گويا امام كه كشاورزى را ممر اصلى درآمد خود انتخاب كرده بودند و شخصاً نيز به آن اشتغال مى‏ورزيد،[[15]](#footnote-15) با محور قرار دادن جامعه آن روز مدينه، سياست اقتصادى خود را سامان دادند. اين سياست را در ابعاد زير مى‏توان پى‏گيرى نمود:

الف. توزيع مستمرى در ميان نيازمندان‏

اين توزيع به دو گونه مستمرى سالانه و پرداخت جيره روزانه و موردى، در ميان فقراى مدينه و درراه‏ماندگان بود. آن حضرت در عين حال، رسيدگى به كم بضاعتان علوى را كه مورد بى‏مهرى بيش‏تر حكومت بودند، از نظر دور نمى‏داشتند. به نظر مى‏رسد در اين ميان سهم خانواده ياران شهيد زيد كه امام صادق (ع) احتمالًا با توجه به محدود بودن درآمدها و امكانات اقتصادى هزار دينار در ميانشان به وسيله ابوخالد واسطى تقسيم كردند[[16]](#footnote-16) و نيز خانواده ياران قيام‏هاى ديگر از جمله قيام حسين بن على شهيد فخ كه با توقيف داراى و خراب شدن خانه، گرفتار مشكلات اقتصادى شديدى شده بودند، بيش‏تر بوده، هرچند با توجه به جو تقيه موجود، گزارشى روشن در اين زمينه نرسيده است. اتهام‏

ص: 392

منصور به امام صادق (ع) حمايت مالى و كمك به قيام محمد بن عبدالله حسنى‏[[17]](#footnote-17) نيز مى‏تواند نشانه‏اى از اين رويكرد در ائمه باشد.

اين روند آن‏چنان مطرح بود كه ايشان آمار فقيران مدينه را داشتند تا براى آن‏ها سهميه‏اى مشخص، از دويست تا چهارصد دينار طلا (ظاهراً به صورت سالانه) مشخص كنند. حضرت طلاها را براى هر فرد در هميانى (صره) قرار مى‏دادند و صره‏ها را به صورت منظم تقسيم مى‏كردند، به گونه‏اى كه هميان‏هاى تقسيمى آن حضرت ضرب‏المثل شده بود كه اگر هميان آن حضرت برسد، ديگر انسان بى‏نياز مى‏شود.[[18]](#footnote-18) ارزش اين مبالغ را وقتى مى‏توان به دقت فهميد كه گفته شده در آن روزگار، قيمت يك مزرعه به همراه سود و درآمد آن حدود سيصد دينار برآورد مى‏شد.[[19]](#footnote-19) طبق فقه اسلامى، صد دينار طلا حدوداً معادل قيمت صد شتر و ديه يك مرد مسلمان است.

اين غير از سركشى شبانه و تهيه آذوقه و خرج زندگى مستمرى بود كه ايشان مانند ساير ائمه انجام مى‏دادند و احتمالًا براى كسانى بود كه توانايى اداره زندگى خود و مديريت اقتصادى اموالشان را نداشتند[[20]](#footnote-20) و نمى‏توانستند زندگى خود را با بهره‏مند شدن از كمك مالى سالانه امام و سرمايه ثابت اداره كنند.

هم‏چنين ايشان به بنى‏هاشم و فقيران آن‏ها توجه خاصى داشتند كه طبيعتاً در نوك فشار اقتصادى عباسيان به سر مى‏بردند. به گونه‏اى كه او را مهربان‏ترين افراد خاندان و دستگيرترينشان در بنى‏هاشم خوانده‏اند.[[21]](#footnote-21) اين مسأله وقتى روشن‏تر مى‏گردد كه به رواياتى توجه كنيم كه يكى از فلسفه‏هاى وجوب خمس را

ص: 393

بهره‏مندى تنگ‏دستان اهل‏بيت (عليهم السلام) از آن، در مقابل محروميتشان از استفاده از درآمد زكات واجب مى‏داند.[[22]](#footnote-22)

ب. تلاش براى ازدواج جوانان مجرد آل ابى‏طالب‏

امام در تزويج جوانان مجرد آل ابى‏طالب در جهت سياست راهبردى حفظ نسل پيامبراكرم (ص) و تحقق وعده الهى كوثر توجه ويژه‏اى داشتند.[[23]](#footnote-23) اين مسأله را اقدامى پيش‏گيرانه در برابر سياست نسل‏كشى خليفه‏هاى عباسى نسبت به فاطميان و علويان مى‏توان ارزيابى كرد؛ سياستى كه منصور و خلفاى ديگرى چون هارون آن را به شدت تعقيب مى‏كردند؛ چنان‏كه به گزارش طبرى پس از مرگ منصور، خزانه‏ها و تالارهايى بر اساس وصيت او بازگشايى شد كه مملو از جسد علويان در سن‏هاى مختلف بود كه در گوش هر كدام حلقه‏هايى قرار داشت كه نام و نسبشان را مشخص مى‏كرد.[[24]](#footnote-24) او گروهى ديگر از علويان را زنده در ديوارها و ستون‏هاى شهر بغداد دفن مى‏كرد.[[25]](#footnote-25) همين‏طور حميد بن قحطبه از سرداران بانفوذ عباسيان، درباره اعدام شصت نفر از سادات به دست خودش در يك شب و به امر هارون، گزارش مى‏دهد.[[26]](#footnote-26)

ج. آزادكردن برده‏هاى متعدد

امام كاظم (ع) به آزاد كردن بردگان نيز اهتمام داشتند؛ به گونه‏اى كه گزارش شده جناب احمد از پسران گران‏قدر ايشان كه قبر مطهرش در شيراز مشهور به‏

ص: 394

شاه‏چراغ است و از لحاظ مالى مورد حمايت جدى پدر بود، هزار برده را آزاد ساخت.[[27]](#footnote-27) بى‏شك اين مسأله، سياستى در جهت حساس نكردن رژيم عباسى به فعاليت‏هاى امام است. امام خود بيش از چهارصد برده را از جمله عيالات و خانواده‏اش شمرده‏اند.[[28]](#footnote-28) اين‏كه به اين رقم تعداد بيش‏ترى اضافه شود، طبيعتاً عباسيان را مشكوك مى‏كرده است.

نهضت آزاد كردن بردگان در زمان ائمه پيشين نيز وجود داشت؛ چنان‏كه امير مؤمنان (ع) هزار برده‏[[29]](#footnote-29) امام سجاد (ع) نيز سالانه بردگانى را آزاد مى‏كردند. اين‏كار يك برنامه فرهنگى عميق بود. وقتى برده‏اى غريب از منطقه‏اى غيرمسلمان به اسارت مسلمين در مى‏آمد و كسى كه تا به حال با اسلام آشنا نبود يا دشمن مسلمان بود، تعاليم اسلام واقعى را در زندگى فردى و درون خانه امام معصوم مى‏ديد، بى‏شك از سر صدق و يقين به اسلام دل مى‏باخت و اگر داراى حداقل استعداد بود هم‏نشينى او با امام معصوم تا آخر عمر براى وى يك سرمايه معنوى دينى و فرهنگى محسوب مى‏شد. شايد بتوان گفت اين مسأله، يكى از عوامل گسترش تشيع در ميان توده مواليان بود كه برده‏هاى آزادشده، قسمت عمده‏اى از آنان بودند.

نتيجه‏

امام كاظم (ع) با توجه به اوضاع سياسى و اقتصادى عصر خود، تلاش فراوانى براى بهبود وضعيت اقتصادى جامعه داشتند. آن حضرت با تقويت شبكه وكالت و گسترش آن در سراسر جامعه اسلامى، براى رفع مشكلات جامعه قدم‏

ص: 395

برداشتند. اين شبكه در زمانى كه جامعه دچار بحران مالى بود، با گردآورى اموال از مناطق مختلف و رساندن آن به امام كاظم (ع) نقش مهمى در اقدامات اقتصادى آن حضرت ايفا كرد. امام كاظم (ع) با دريافت اموال و توزيع مناسب آن، نقش مهمى در بهبود وضعيت اقتصادى جامعه داشتند. مهم‏ترين موارد مصرف اموال توسط امام را در امورى مانند رفع نياز مستمندان، ازدواج جوانان، آزاد كردن بردگان و تقويت جبهه تبليغاتى شيعه مى‏توان برشمرد.

منابع‏

1. ابن العمرانى، محمد بن على بن محمد (م 580)، الإنباء فى تاريخ الخلفاء، تحقيق قاسم السامرائى، قاهره: دارالآفاق العربيه، چاپ اول، 1421/ 2001.

2. ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب (ع)، قم: چاپ اول، 1379 ق.

3. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الأئمه تبريز: چاپ اول، 1381 ق.

4. الأصفهانى ابوالفرج على بن الحسين (م 356)، مقاتل الطالبيين، تحقيق سيداحمد صقر، بيروت: دارالمعرفه، بى‏تا.

5. الامام الكاظم دارالتوحيد. قم: چاپ اول، 1403.

6. بحرانى، سيد هاشم بن سليمان، حليه الأبرار فى أحوال محمّد و آله الأطهار (عليهم السلام)، قم: چاپ اول، 1411 ق.

7. جبارى محمدرضا، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمه، مؤسسه امام خمينى، قم: چاپ اول 1382.

8. خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت، چاپ اول، 1417 ق.

ص: 396

9. ذهبى، شمس‏الدين محمد بن احمد (م 748)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ دوم، 1413/ 1993.

10. راوندى قطب الدين، سعيد بن هبه‏الله، الخرائج و الجرائح، قم: چاپ اول، 1409 ق.

11. السخاوى شمس‏الدين أبوالخير محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن أبى بكر بن عثمان بن محمد، (م 902 ق) التحفه اللطيفه فى تاريخ المدينه الشريفه، بيروت: الكتب‏العلميه، چاپ اول، 1414 ه-/ 1993 م.

12. شامى، يوسف بن حاتم، الدرالنظيم فى مناقب الأئمه اللهاميم، قم: چاپ اول، 1420 ق.

13. صدوق، محمد بن على، عيون أخبار الرضا، تهران: چاپ اول، 1378 ق.

14. صدوق، محمدبن على ابن بابويه، امالى، تهران: چاپ ششم، 1376 ش.

15. طبرى أبوجعفر محمد بن جرير (م 310)، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد أبوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث، چاپ دوم، 1387/ 1967.

16. عبدالغنى عارف احمد، تاريخ امراء المدينه المنوره (سال هاى 1 تا 1417 هجرى)، دمشق: داركنان، 1417 ق.

17. كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، تهران: چاپ چهارم، 1407 ق.

18. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الأنوار، بيروت: چاپ دوم، 1403 ق.

19. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم: چاپ اول، 1413 ق.[[30]](#footnote-30)

ص: 397

1. . ابن سعد، الطبقات‏الكبرى، ج 1، ص 186؛ طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج 5، ص 139؛ ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج 1، ص 162؛ ابن اثير، الكامل، ج 3، ص 383 و 385. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سخاوى، التحفه اللطيفه، ج 1، ص 26- 37؛ عبدالغنى، تاريخ امراء المدينه، ص 498- 52. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ذهبى، تاريخ‏الإسلام، ج 10، ص 35؛ الامام الكاظم دارالتوحيد، ص 72. [↑](#footnote-ref-3)
4. . تاريخ طبرى، ج 8، ص 194؛ ذهبى، ج 10، ص 35. [↑](#footnote-ref-4)
5. . ابوالفرج اصفهانى، مقاتل‏الطالبيين، ص 366. [↑](#footnote-ref-5)
6. . اصفهانى، همان، ص 376. [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان، ص 380؛ مجلسى، بحارالأنوار، ج 48، ص 165 [↑](#footnote-ref-7)
8. . مدرسى، مكتب در فرايند تكامل، ص 20؛ جبارى، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمه، ج 1، ص 51. [↑](#footnote-ref-8)
9. . راوندى، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 329؛ ابن شهر آّشوب، مناقب آل أبى طالب( ع)، ج 4، ص 291. [↑](#footnote-ref-9)
10. . تاريخ طبرى، ج 8، ص 189؛ ابن العمرانى، الإنباء، ص 74. [↑](#footnote-ref-10)
11. . همان، ص 235؛ مفيد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 237؛ صدوق، ج 1، ص 70. [↑](#footnote-ref-11)
12. جبارى، همان، ج 1، ص 287. [↑](#footnote-ref-12)
13. . همان، ج 2، ص 427. [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان، ص 296. [↑](#footnote-ref-14)
15. . شيخ صدوق، ج 1، ص 90. [↑](#footnote-ref-15)
16. . شيخ مفيد، ج 2، ص 173؛ اربلى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، ج 2، ص 130. [↑](#footnote-ref-16)
17. . مجلسى، همان، ج 47، ص 201. [↑](#footnote-ref-17)
18. . خطيب بغدادى، تاريخ بغداد؛ ج 13، ص 29؛ مفيد، همان، ج 2، ص 234. [↑](#footnote-ref-18)
19. . مفيد، همان، ج 2، ص 233. [↑](#footnote-ref-19)
20. . همان، ص 232. [↑](#footnote-ref-20)
21. . همان، ص 231. [↑](#footnote-ref-21)
22. . كلينى، كافى، ج 1، ص 539. [↑](#footnote-ref-22)
23. . صدوق، ج 1، ص 77 بحرانى، حلية الأبرار فى أحوال محمد و آله الأطهار( ع)، ج 4، ص 264. [↑](#footnote-ref-23)
24. . تاريخ طبرى، ج 8، ص 105. [↑](#footnote-ref-24)
25. . شيخ صدوق، همان، ج 1، ص 111. [↑](#footnote-ref-25)
26. . همان، ص 109. [↑](#footnote-ref-26)
27. . شيخ مفيد، همان، ج 2، ص 244؛ اربلى، ج 2، همان، ص 236. [↑](#footnote-ref-27)
28. . شيخ صدوق، ج 1، ص 90. [↑](#footnote-ref-28)
29. . ثقفى، الغارات، ج 1، ص 59. [↑](#footnote-ref-29)
30. همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام (1392: قم)، مجموعه مقالات همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام، 2جلد، مركز مديريت حوزه‏هاى علميه - قم - ايران، چاپ: 1، 1392 ه.ش. [↑](#footnote-ref-30)